

فیلم

آلیتا؛ فرشته جنگ

[سعید اصغرزاده] وقتی آدم بخواهد اثری ببیند که ترکیبی از جیمز کامرون و رابرت رودریگز در خلق آن نقش داشته‌اند و بناست به فراواقعیتی پارساخیزی دلالت کند که نقش آفرینانش رزا سلزار، کریستف والتس، جینیفر کانلی، ماهرشالا علی و اداسکرین هستند، انتظارش قدری بالا می‌رود. آن هم وقتی کار اقتباسی از مانگای علمی – تخیلی، اثر یوکیئو کیشیرو، نویسنده ژاپنی باشد. بنابراین ما با چند موضوع مواجه‌ایم؛ یک سوژه دندانگیر، یک فیلم خلاقانه پراز تخیل و مجموعه‌ای از بازی‌های خوب. فکر می‌کنید در کره زمین در سال ۲۵۶۳، سیصدسال پس از اینکه جنگی تحت عنوان «سقوط» با مریخ داشته چه خبراست؟ حلوا خیرات می‌کنند؟ دکتر دایسون ایدو باقی‌مانده یک سایبورگ مؤنث مُثله‌شده، اما دارای مغز سالم انسان را در گورستان زایدات پیدا می‌کند. ایدو بدن جدیدی به مغز پیوند می‌زند و نام او را به یادبود دختر مرحومش «آلیتا» می‌گذارد؛ تا او قهرمان فیلم شود، حافظه‌اش را بازیابی کند، رازگشایی کند، جایزه‌بگیری را تجربه کند، عاشق شود، رویاپردازی کند و شما را در خماری ساخت قسمت‌های بعدی فیلم نگه دارد. اما جدای از داستانی که کامرون پرداخته، تماشای زندگی روی زمین ۵۰۰سال دیگر و ساخت پرهزینه صحنه‌های اکشن و مسابقه موتوربال بین گلا دیاتورهای سایبورگ دیدنی و لذت‌بردنی است.



نمایشنامه

در دوزخ نوشتن

[تهمینه مفیدی] نمایشنامه «در دوزخ نوشتن» نوشته محمد رضایی‌راد ۱۵ صحنه و سه شخصیت دارد؛ زن، مرد و دختر. زن چهل‌ساله، زیبا و همسر مرد است. مرد سال گذشته، روز تولدش، خود را از بالای کوه بلندی به پایین پرتاب کرده، قطع نخاع شده، توی تخت افتاده و معشوق او، دختری بیست و پنج‌ساله است. مرد نخواسته میان دو زن زندگی یکی را انتخاب کند. اما سرنوشت، بازی را برای او رقم می‌زند که هر دو زن در یک خانه برای مراقبت و تصاحب او در تقلا هستند؛ اوینی که اندک اندک نشانه‌های آن مرد سابق را از دست می‌دهد و بدل به خاطره‌ای می‌شود که هر کدام از زن‌ها تصمیم دارند آن را به نفع خود مصادره کنند. دختر تکه‌ای از زمانی برای مرد می‌خواند که در آن دختری به نام «سی‌بل» معشوقش را با معجون‌ی از گل‌های خرزهره و صمغ کاج وحشی کشته و دختر قصد دارد روز تولد مرد، با



ساخت این شربت، او را به خوابی عمیق و ابدی فرو ببرد. «سی‌بل» از اساطیر روم و یونان باستان است که با «آتیس» چوپانی جوان و زیبا ارتباط داشت، اما «آتیس» عاشق کس دیگری شد و «سی‌بل» برای انتقام، معشوق او را کشت و «آتیس» در بحرانی روحی خود را مُثله کرد. «سی‌بل» که پشیمان شده بود، «آتیس» را به درخت کاج بدل کرد. این روایت اسطوره‌ای و اتفاقات آن شباهت قابل توجهی به خط سیر این نمایشنامه دارد و حتی نویسنده آگاهانه ردی از آن به جا گذاشته است. تولد مرد در سه صحنه تکرار می‌شود. در صحنه آخر دختر آنچه را گذشته روایت و علاوه بر آن صحنه چهارمی اضافه می‌کند که مرد، زن و دختر کنار یکدیگرند و با این مونولوگ به نظر می‌رسد آنها به کابوسی فرو رفته‌اند و هیچ بعید نیست وضع کنونی مرد، در خواب زن، دختری یا حتی خود مرد اتفاق افتاده باشد. □

سریال

مادر سایه چه می‌کنیم

[بردیا برجسته‌نژاد] زندگی خون‌آشام‌ها همیشه از محبوب‌ترین موضوعاتی است که دنیای تصویر به سراغ آن می‌رود. این موجودات خیالی و خشن، در کنار تمام توانایی‌های عجیب و غریبی که دارند- که مهم‌ترین‌شان عمر جاودانه است- زندگی‌شان پراز محدودیت و تهدید است. در نور آفتاب می‌سوزند، با نقره و چوب کشته می‌شوند، از صلیب می‌ترسند و بدون اجازه نمی‌توانند وارد خانه کسی شوند. اما مهم‌ترین نقطه ضعف آنها چیز دیگری است! اینکه آنها با عمر چندصدساله و به خاطر زندگی پنهانی‌شان، نتوانسته‌اند با دنیای مدرن امروزی تعامل برقرار کنند! همین موضوع دستمایه سریال طنزی شده به نام «مادر سایه چه می‌کنیم» که روایتگر زندگی چهارومپایر به همراه خدمتکارشان در دنیای امروز است. این سریال که پخش فصل دوم آن به تازگی از شبکه FX به پایان رسیده، در قالب ماکیومنتری تهیه شده است. ماکیومنتری به اثری گفته می‌شود که در قالب طنز، اما به شکلی مستندگونه ساخته می‌شود. ایده اولیه این سریال برگرفته از فیلمی با همین نام، محصول ۲۰۱۴ کشور نیوزیلند است که به دلیل موفقیت زیادی که به دست آورد، خیلی زود ساخت چندین فرنچایز از روی آن آغاز شد؛ فیلمی به نام «ما گرگ هستیم» و دو سریال تلویزیون، «ماورای ولینگتون» و همین سریال «ما در سایه چه می‌کنیم». طنزی که در این مجموعه به کار رفته ناب و خلاقانه است. دستمایه قرار دادن توانایی‌ها و ضعف‌های چند خون‌آشام و درگیری‌شان با دنیای مدرن، خط داستانی جذابی به وجود آورده است که اگر کمی با دنیای ومپایرها آشنا باشید، قطعا از دیدنش لذت می‌برید. این را هم بگویم که یکی از شخصیت‌های اصلی این مجموعه، خون‌آشامی ۷۵۷ ساله به نام ناندور است و نقش او را بازیگر ایرانی‌الاصل، کیوان نواک، بازی می‌کند. لهجه شیرین او و تعصب ایرانی ناندور خالق بخش قابل توجهی از طنزی است که در این سریال به نمایش درمی‌آید. این مجموعه یکی از موفق‌ترین سریال‌های تاریخ شبکه FX به شمار می‌رود که فصل اول آن توانست امتیاز قابل توجه ۹۴ از ۱۰۰ را از وب‌سایت راتن تومیتوز دریافت کند. این درحالی است که فصل دوم آن موفق شد به امتیاز ۱۰۰ از ۱۰۰ در همین سایت برسد. اکنون ساخت فصل سوم این مجموعه درحال انجام است. □



● صفحه امروز «زیباشهر» رنگ و بوی آثار علمی-تخیلی و فانتزی به خود گرفته است؛ هرچند این روزهای ما هم شبیه به سریالی آخرالزمانی شده است. با این حال، فضای آثاری که در بخش سریال و فیلم معرفی شده‌اند، کمی تفاوت دارند. «آلیتا»، اثری است که قطعا علاقه‌مندان آثار فانتزی به شدت آن را خواهند پسندید و «ما در سایه چه می‌کنیم»، سریالی خون‌آشامی اما این بار، طنز!

عکس

نبرد نورماندی

[یاسمن طاهریان] نبردی بود برای نجات تمدن و رابرت کاپا از مجله لایف هم در آنجا حضور داشت؛ تنها عکاسی که در روز عملیات نورماندی به همراه ۳۴ هزار و ۲۵۰ سرباز دیگر در آب راه رفت تا به ساحل اوماها رسید. عکس‌های کاپا (که با حرکت خیره‌کننده دوربین وسط این نبرد بی‌رحمانه درآمیخته) از چشم یک سرباز آمریکایی، هراس جنگ را به تصویر می‌کشد. نام این سرباز هادسون رابلی است. بعد از آنکه قایقش هدف گلوله نازی‌ها قرار گرفت، به داخل آب پرید. عمق آب آن‌قدر زیاد بود که رابلی تا زمانی که توانست نفسش را حبس کند، کف آب راه رفت. وقتی کمربند نجات ۲۶- NavyM را فعال کرد و روی سطح آب شناور شد، هدف گلوله‌ها و خمپاره‌هایی قرار گرفت که همزمانش را درو می‌کرد. یک ساعت و نیم طول کشید تا این سرباز بیست و دو ساله که مورد اصابت چندین گلوله قرار گرفته بود، به ساحل نورماندی برسد. کاپا این عکس را از رابلی روی موج‌های ساحل گرفته و پس از آن به همراه گروه‌بانی به کمکش رفته است. رابلی بعدها به یاد آورد که با خود گفته بود: «این اینجا چی کار می‌کنه؟ باورم نمی‌شه. یه عکاس اینجاست!» کاپا همان‌طور که شاهد کشته شدن مردان اطرافش بود، یک ساعت و نیم زیر آتش گلوله‌ها بود. کاپا چهار رول نگاتیو به دفتر لایف در لندن فرستاد و مدیر مجله در لحظه آخر این عکس‌ها را به نسخه نوزدهم ژوئن سال ۱۹۴۴ اضافه کرد، اما بیشتر نگاتیوها سفید بود و فقط چند فریم سالم ماند. بقیه تصاویر، تار و برفکی بود که حس سراسیمگی نبرد را منتقل می‌کنند؛ آنچه در حافظه تاریخی ما از آن نبرد سهمگین ثبت شده است. □



● در بخش عکس به یکی از آثار معروف تاریخ عکاسی پرداخته‌ایم؛ یکی از تصاویری که به نظر تار و نامشخص می‌رسد اما یکی از واضح‌ترین، روایت‌های تصویری جنگ است. مردی که در حال نبرد است، رو به عکاس، رابرت کاپا می‌کند و می‌گوید: «این اینجا چی کار می‌کنه؟» واقعا هم نگاهی گذرا به عکس نشان می‌دهد که ثبت چنین صحنه‌ای، مرزی بین مرگ و زندگی است.